

انقراض نسل دغدغه امروز خانواده‌ها



چینی‌ها اگر هر کدامشان يك سطل پر از آب به سوي سرزمین دشمن بپاشند آن کشور را سیل خواهد برد؛ این جمله که سال‌ها پیش، سیاستمدار چینی در پاسخ برخی تحرکات سیاسی علیه کشورش به زبان آورد حالا جمله‌ای تاریخی شده که می‌شود با آن، هیبت و شکوه جمعیت را درک کرد.

جام جم آنلاین: چینی‌ها اگر هر کدامشان يك سطل پر از آب به سوي سرزمین دشمن بپاشند آن کشور را سیل خواهد برد؛ این جمله که سال‌ها پیش، سیاستمدار چینی در پاسخ برخی تحرکات سیاسی علیه کشورش به زبان آورد حالا جمله‌ای تاریخی شده که می‌شود با آن، هیبت و شکوه جمعیت را درک کرد.

آدم‌های لولیده درهم که در خیابان‌های پر ازدحام شهرها، همدیگر را کلافه می‌کنند و جای کافی برای هم باقی نمی‌گذارند، از نظر دولتمردان يك فرصت هستند.

از نظر آنها تکتک آدم‌های ساکن در يك کشور حکم نیروهای دفاعی را دارند که از امنیت و حیثیت سرزمین خود دفاع می‌کنند و چرخ اقتصاد را می‌چرخانند.

حالا اگر هر ماه و هر سال از تعداد آدم‌ها کم شود و کسی جایشان را نگیرد معلوم است چه به روز کشور می‌آید؛ نیروی کار کم می‌شود، جوان‌ها بتدریج پیر می‌شوند و نیروی تازه‌ای متولد نمی‌شود که جای گذشتگان را بگیرد، پس کشور گرفتار بحران شده و تمام حواسش صرف تبلیغ برای تولید نسل می‌شود.

به همین دلیل کشورها دلبه انقراض نسل دارند و با تشویق و آموزش، به دنبال تغییر نگاه مردم به سمت فرزندآوری می‌روند.

چه شد این شدیم؟

تا چشم ما اجازه قضاوت می‌دهد، ایران پر است از کودک و نوجوان و جوان، اما آنهایی که آمار دستشان است می‌گویند، ایرانی‌ها در حال پیر شدن هستند. حتی چند ماه پیش مزده پیر شدن جمعیت را هم به ما دادند و ما خوشحال شدیم از این که جوانی جمعیت دست از سرمان برداشته و سنگینی کفه جوانی ترازوی جمعیتی کشور بالاخره به نفع پیرها سبک شده است.

اما این خوشحالی زیاد دوام نیاورد، چون همان‌هایی که آمارها دستشان است از پیر شدن بیش از حد جمعیت نگران شدند و حالا سعی در متوازن کردن دو کفه ترازو دارند.

داستان پیر شدن جمعیت ایران، حکایتش طولانی است. بعد از این که مردم آموختند نباید منتظر آمدن مستقیم پول نفت به در خانه‌شان باشند و به پشت‌گرمی این پول، هر سال بچه‌دار شوند، تصمیم گرفتند به تولد يك نوزاد در هر سال پایان دهند و به مرحله‌ای برسند که حداکثر سه فرزند داشته باشند.

آن موقع خیلی از مردم غائله فرزندآوری‌شان را با سه بچه تمام کردند، اما هنوز هم بودند کسانی که بیش از سه فرزند را می‌پسندیدند و به فکر تنها نماندن خودشان در پیری و بی‌کس نماندن بچه‌هایشان در آینده بودند، اما این روش کم‌کم رنگ باخت، چون مردم آموختند فرزندآوری افراطی نه برای خودشان فایده‌ای دارد و نه برای خود بچه‌ها که مجبورند در خانواده‌ای پرجمعیت زندگی کنند؛ در حالی که در این میان، سخت‌تر شدن شرایط اقتصادی و بالا رفتن هزینه‌های زندگی نیز بی‌تاثیر نبود.

سازمان ملل 10 کشوری را معرفی می‌کند که تا سال 2050 با سرعتی بیشتر از کشورهای دیگر به سمت پیر شدن می‌روند نام ایران نیز در این فهرست هستند کنار اینها، مروجان فرهنگی نیز نقش مهمی داشتند چون آنها از هر تریبونی استفاده می‌کردند تا به گوش مردم برسانند که دو بچه کافی است.

کم‌کم مردم نیز یاد گرفتند واقعا دو بچه کافی است و بیشتر از این تعداد، دردسر درست می‌کند.

برای همین شد که برای مدتی طولانی در بیشتر خانواده‌ها دو بچه دیده می‌شد که البته برخی پدر و مادرها، یکی بچه را هم اضافه می‌دانستند.

حالا نیز تک‌فرزندی مد شده و کسی که برای بارداری دوم اقدام می‌کند با نگاه‌های چپ‌چپ و پر استفهام اطرافیان مواجه می‌شود؛ یعنی #171؛ اگر بچه هوس است، یکی بس نیست؟«

و همین مد است که این روزها مسوولان کشور را نگران کرده و از داشتن جمعیتی پیر که روز به روز تحلیل می‌رود و قدرت کارش را از دست می‌دهد، به هراس انداخته است.

دنیای کشورهای پیر

نگاه علم جمعیت‌شناسی به آدم‌های پیر با نگاه اخلافگرایان متفاوت است. اگر گروه دوم، پیرها را نعمتی در هر خانه می‌داند که باید برای برکت گرفتن، آنها را روی سر و چشم گذاشت و عزیزشان کرد، جمعیت‌شناسان آدم‌های پیر و سالخورده را نیروهای زهوار درفته‌ای می‌دانند که دیگر نمی‌شود برای پیشرفت کشور روی آنها حساب کرد.

شاید ظالمانه به نظر برسد، اما اگر از زاویه دید اینها به موضوع نگاه کنیم، جمعیت یک موجود زنده است که نیاز به پویایی دارد و این پویایی نیز فقط با تولید مثل میسر است. این حرف، حرف سازمان ملل نیز هست که بتازگی از پیرشدن جمعیت جهان گزارشی منتشر کرده و چالش‌های این پیری را شمرده است.

کارشناسان این سازمان دریافته‌اند سه عامل افزایش طول عمر، کاهش باروری و افزایش سن افراد متولد شده در دوره رشد سریع جمعیت در پیر شدن مردم جهان نقش عمده‌ای داشته، به آمارهایی استناد می‌کنند که نشان می‌دهد تا سال 2050 میلادی کشورهای که هم‌اینک جمعیتی جوان دارند، مسیری برعکس را طی خواهند کرد.

طبق این گزارش، تا 38 سال دیگر ژاپن که هم‌اینک پیرترین جمعیت جهان را دارد، همچنان در صدر باقی می‌ماند در حالی که کشورهای پرتغال، بوسنی، کوبا، کره جنوبی، ایتالیا، اسپانیا، سنگاپور، آلمان و سوئیس به ترتیب آن را تعقیب می‌کنند.

سازمان ملل 10 کشوری را معرفی می‌کند که تا سال 2050 با سرعتی بیشتر از کشورهای دیگر به سمت پیر شدن می‌روند، نام ایران نیز در این فهرست هست.

طبق گزارش این سازمان، کشور امارات تا 38 سال دیگر از نظر سرعت پیر شدن جمعیت رتبه نخست را خواهد داشت (با رشد 36 درصد) که پس از آن بحرین با رشد 29 درصدی و ایران با رشد 26 درصدی جمعیت بالای 60 سال در رتبه‌های دوم و سوم قرار می‌گیرند و کشورهای عمان، سنگاپور، کره جنوبی، ویتنام، کوبا، چین و ترینیداد و توباگو را پشت‌سر خواهند گذاشت.

آنچه پیری به سرمان می‌آورد

با این‌که در فرهنگ ما بهترین آرزو برای آدم‌ها این است که پیر شوند، اما پیری هم دردهای خودش را دارد. پیر یعنی کسی که دیگر دلش نمی‌خواهد در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کند، او حتی اگر هم بخواهد دیگر نمی‌تواند کار کند، دیگران هم مثل یک نیروی کار به او نگاه نمی‌کنند.

پس پیرها در خود فرومی‌روند و گرفتار موجی از بیماری‌های غیرواگیر می‌شوند که جهان به آنها به چشم چالش‌های خطرناک نگاه می‌کند.

بیماری‌های قلبی - عروقی، سرطان، دیابت و بیماری‌های مزمن ریوی در کنار بی‌تحركی، استفاده از تنباکو و رژیم‌های نادرست غذایی همان خطایی است که جهان را از سالخوردگی جمعیت می‌ترساند و از بابت هزینه‌های بهداشت و درمان و حقوق بازنشستگی و تامین اجتماعی به تکاپو می‌اندازد.

افراط و تفریط ممنوع

با این حال نباید از دو سوی پشت‌بام افتاد؛ نه باید آنقدر از پیری جمعیت حذر کرد که سالخوردگی مذمت شود و سالخوردگان در تنگنا قرار بگیرند و نه باید آنقدر رو به جوانگرایی جمعیت آورد که باز هم تعادل به هم بخورد.

هنوز یادمان هست که وقتی در دو دهه قبل، جمعیت جوان کشور به حالت انفجار رسید، مسوولان تا چه حد نگران بودند و به دنبال راهی برای رفع معضل جوانی جمعیت می‌گشتند، پس حالا که این بحران از سرمان گذشته باید سیاست جدید و متعادلی انتخاب

شود.

این حرف خیره‌ترین جمعیت‌شناسان ایران هم است؛ آدم‌هایی مثل محمد میرزایی، رییس انجمن جمعیت‌شناسی ایران.

آن طور که او در گفت‌وگو با [171#جام‌جم»](#); توضیح می‌دهد، هم‌اکنون متوسط فرزندان خانوار در ایران بین یک و دو فرزند است و این باید به رقمی بین دو و سه فرزند برسد، چون ایده‌آل جمعیتی برای کشور ما، معدل 2.5 فرزند است به طوری که با این رقم، هم رشد جمعیت کشور بطئی و آرام خواهد بود و هم از سالخوردگی افراطی جمعیت جلوگیری می‌شود.

او تمام حرفش این است که متفکران باید جامعه را به سمت تعادل در رشد جمعیت ببرند تا گرفتار مشکلاتی چون رشد یکباره جمعیت در سال 65 که نسل آن هم‌اکنون به سن ازدواج و اشتغال رسیده‌اند، نشویم.

این جمعیت‌شناس یک نگرانی هم دارد و آن این که وزارت بهداشت دیگر وسایل تنظیم خانواده و مشاوره‌های آن را در اختیار کسانی که شرایط خاص دارند، قرار ندهد.

به باور او اگر لوازم کنترل بارداری را در اختیار افراد قرار ندهیم و حاملگی ناخواسته اتفاق بیفتد، بویژه در مناطق محروم به سقط جنین‌های غیربهداشتی روی می‌آورند و سلامت مادران و فرزندان طوری به خطر می‌افتد که احتمال کاهش رشد موالید به وجود می‌آید.

اینها حرف‌های مقبولی است، اما در کنار آن باید به تولید انسان‌های کیفی هم فکر کرد. امروز قدرت از آن ملتی است که انسان‌هایی توانمند، ماهر و دانش‌آموخته دارند، پس اگر برنامه‌ای برای هدایت انسان‌های تازه متولد شده نداشته باشیم، مثل کسی می‌مانیم که بابت درآمدن از چاله خوشحال است غافل از این که به‌زودی به چاه خواهد افتاد.

خداحافظ عمو، عمه و دایی

بچه‌های خانواده‌های پرجمعیت آرزوی سکوت دارند و بچه‌های یکی یکدانه آرزوی سر و صدا. آنها سکوت را می‌پسندند چون خانواده پرازدحام، آنها را به سمت این آرزو کشانده و اینها ارتباط داشتن و گفتن و شنیدن و خندیدن را دوست دارند، چون خانواده محدود و ساکت با آنها اینچنین کرده است.

درد بچه‌های یکی یکدانه اغلب از این جنس است، ولی شاید کسانی هم پیدا شوند که از تنهایی و نداشتن برادر و خواهر شکایت ندارند و برعکس از این فرصت برای پیشرفت بیشتر استفاده می‌کنند.

با وجود این بیشتر روان‌شناسان نگران تک فرزندها هستند، همان‌هایی که خودشان طعم خواهر و برادر و نسل بعدی آنها لذت داشتن عمو، عمه، خاله و دایی را نمی‌چشد.

روان‌شناسانی که این طرز تفکر را دارند می‌گویند، تک‌فرزندها در طول زندگی همیشه تنها هستند و چون تنها نقطه اتکایشان، پدر و مادر است وقتی آنها را از دست بدهند چون همراه و همدل دیگری ندارند، دچار مشکلات روانی می‌شوند.

به گفته اینها، تنها فرزندان خانواده چون همیشه در محور توجه قرار دارند، گرفتار خودخواهی و تمامیت‌خواهی نیز می‌شوند، چون زندگی به آنها آموخته که همه چیز در سریع‌ترین زمان باید تنها در اختیار آنها قرار بگیرد.

البته تک فرزندها که محصول ازدواج دیرهنگام و مشغله‌های کاری و گرفتاری‌های اقتصادی زوج‌ها هستند، همیشه هم آدم‌های ناموفق و مشکل‌داری نیستند، چون کارشناسان خبره تربیتی‌ای هستند که معتقدند برخلاف تصور همگانی که تک فرزندی را سبب کاهش کیفیت رشد و تربیت کودک می‌دانند با به کارگیری شیوه‌های درست تربیتی می‌توان از آسیب‌های احتمالی و جبران کمبودهای ناشی از نبود فرزندی دیگر در محیط خانه پیشگیری کرد.

جان کلام این است، اگر اساس دیدگاه پدر و مادر این باشد که تک فرزندی هرگز به معنی گوشه‌گیری و محدودبودن روابط اجتماعی نیست، آن وقت نتیجه این می‌شود که تک فرزندها نیز آدم‌هایی موفق و با اعتماد به نفس که خودشیفته و خیالپرداز نیستند بار خواهند آمد.

همسریابی آنلاین، تلاش برای هیچ

اگر بشود دوست خوب را در اینترنت پیدا کرد، حتما همسر ایده‌آل را هم می‌توان در سایت یا دفاتر همسریابی جستجو کرد.

بالا رفتن سن ازدواج و وسواس جوان‌ها در انتخاب همسر در کنار استدلالات آنها که می‌گویند، نمی‌دانند همسر خوب را از کجا پیدا کنند، عده‌ای را واداشته تا معرکه‌ای راه بیندازند و در آن همسران خوب و ایده‌آل را حراج کنند.

سایت‌های همسریابی و دفاتری که برای متقاضیان، همسر پیدا می‌کند حالا دیگر نام‌هایی آشنا هستند. گردانندگان این مجموعه که بابت این بده‌بستان‌ها، درآمد خوبی هم دارند می‌گویند به این علت جذب این کار شده‌اند که هم کار خیر می‌کنند و جوان‌ها را راهی خانه بخت کنند و هم تلاشی داشته باشند به حد بضاعتشان تا با معرفی دختران و پسران خوب، میانگین سن ازدواج را پایین بیاورند.

اما پلیس و نیروهای نظارتی حرف این مجموعه را باور ندارند و حتی به برخی از آنها به چشم مجرم نگاه می‌کنند، چون تجربه نشان داده که به واسطه وجود این سایت‌ها و دفاتر عده‌ای از جوان‌ها در دام‌های خطرناک افتاده‌اند و نه تنها ازدواج نکرده‌اند، بلکه نگاهشان به تاهل نیز منفی شده است.

بتازگی هم اعلام شده که عمده مشتریان این مراکز، مردان متاهلی هستند که به دنبال همسری برای ازدواج دوم و چندم می‌گردند که طبیعی است با این وضع، نه تنها این مراکز به افزایش ازدواج جوانان کمک نمی‌کند، بلکه عملکردشان به فروپاشی خانواده ختم می‌شود.

پس معلوم است که برای تشویق جوان‌ها به ازدواج، این راه نیز به بیراهه می‌رود چون شروع یک زندگی مشترک اگرچه اصلی مهم است، ولی تداوم این زندگی از تشکیل آن بسیار مهم‌تر است.

در یک زندگی زناشویی بادوام که مبتنی بر عشق، انصاف، محبت و سادگی باشد همه اعضا احساس خوشبختی می‌کنند و بر اثر منطق موجود میان زن و شوهر، فرزند یا فرزندان نیز متولد می‌شوند که هم ضامن بقای نسل باشند و هم مهره‌ای مفید برای ترقی اجتماع. همه چیز زیر سر افزایش سن ازدواج کسی می‌گفت باید زمانی ازدواج کرد و بچه‌دار شد که وقتی از این دنیا رفتی بچه‌هایت از آب و گل درآمده باشند و در سنین کودکی نگویند به ارواح پدر و مادرم.

او منظورش این بود که نباید ازدواج و فرزندآوری را آنقدر به تاخیر انداخت که زمان از دست برود و ازدواج دیرهنگام فقط اسباب زحمت شود.

حرف‌های او منطقی به نظر می‌رسید، چون آنچه که این روزها به آن شکاف بین نسلی می‌گویند از همین جا ناشی می‌شود که پدر و مادرها آنقدر فاصله سنی‌شان با بچه‌ها زیاد است که اگر هم بخواهند نمی‌توانند حرف هم را بفهمند.

البته پدر و مادرها نیز به عمد دست به چنین کاری نزده‌اند و آنها هم خودشان قربانی سختی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شده‌اند. دخترهای ما مدت‌هاست که در درس خواندن و ادامه تحصیل تا مقاطع بالا، جلوتر از پسرها هستند و موقعیت‌های کاری بهتری پیدا می‌کنند.

پس دخترهای ما حالا دستشان در جیب خودشان است و مثل دخترهای گذشته، چشمشان به دست مردهای خانواده نیست؛ برای همین اگر ازدواج نکنند یا تاهلشان به تاخیر بیفتد، غم به دل راه نمی‌دهند.

دخترها بیراه هم نمی‌گویند، چون کسی که تمام جوانی‌اش را به تلاش گذرانده، حق دارد همسری را که بهترین است، انتخاب کند. این حق به پسرها هم می‌رسد و آنها نیز می‌توانند تا یافتن همسر ایده‌آل، برای ازدواج دست نگه دارند؛ به شرط این‌که این حق سبب نشود تا روزگار جوانی دخترها و پسرهای دم‌بخت از دست برود و آنها تنها و افسرده فقط با خاطرات دوران جوانی و آرزوهای قشنگ آن، وقت بگذرانند.

با این حال باید منصف بود؛ ازدواج کردن هم شرایط خاص خودش را دارد و علاوه بر یافتن زوج مناسب، مسائل مالی هم اهمیت زیادی دارد، چون بهترین و شیرین‌ترین زندگی‌ها نیز اگر چاله‌های اقتصادی‌اش زیاد و عمیق باشد، احتمال به مشکل افتادن کم نیست.

البته با همفکری و تلاش دوجانبه می‌توان بر مشکلات مالی هم غلبه کرد، اما عقل حکم می‌کند در راهی که مشکلات آن روشن‌تر از روز است، قدم‌ها با احتیاط برداشته شود. (جام جم - ضمیمه چارودیواری)

